**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

 **بحث: زکات/****استثناء مئونه در زکات**

 **1404.02.09**

**متن خام**

 **جلسه 110**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

دیروز به روایت اعرفوا منازل الرجال علی قدر روایتهم عنا اشاره کردم و بعد گفتیم خب حالا که بحث به اینجا کشیده شده با دقت بیشتری و با حوصله با مراجعه به موارد بحث را روشنتر بحث کنم یک دو صفحه ای اول نوشتم اول این دو صفحه را می خوانم این در مورد مواردی است که به این روایت آقایان علما استدلال کردند بر حسن راوی یا بر وثاقت راوی و امثال اینها و کثرت روایت از معصومین را دلیل بر اعتبار راوی تلقی کردند ابتدا این متن را از رویش بخوانم:

**«الکلام عن حدیث «اعرفوا منازل الرجال علی قدر روایتهم عنّا»**

وقع الاستدلال بالحدیث علی حسن الراوی إذا کثرت روایته عنهم علیهم السلام فی روضة المتّقین الاستدلال به علی عظم شأن الراوی (روضة المتّقین، ج۱۴، ص۹۳ و ج۶، ص۱۴۵) و فی ج۷: **«و لا یضرّ جهالة الراوی مع أنّه کثیر الروایة»** ثمّ اورد الحدیث (روضة المتقین، ج۷، ص۱۱۹).

و فی تحریر الوسائل این تحریر الوسائل چاپ شده ولی در این برنامه های نور نیست ولی این آقای نائینی تحریر الوسائل را چاپ کرده علی ما حکاه عنه فی تکملة الرجال إیراد الحدیث فی مقام الاستدلال علی مدح الراوی و کونه حسناً عندهم (تکملة الرجال، ج۱،ص۴۶۷)،

و قد ورد الاستدلال بالحدیث علی الاعتماد بالراوی فی الفوائد الرجالیّة للسید بحر العلوم (الفوائد الرجالیّة، ج۲، ص۳۶۸)

و قد جعل فی عُدّة الرجال کثرة روایة الراوی مع عدم الانتقاد و الطعن من القرائن الدالة علی المدح استناداً إلی هذا الحدیث بل قال **«و ربما جعل هذا أمارة التوثیق»** و ذکر تقریب ذلک و قرّبه (عَدّة الرجال، ج۱، ص۱۴۴)

کما استدلّ بالحدیث فی تکملة الرجال فی مقام بیان کون الراوی معتمداً نظراً إلی کثرة روایته عنهم علیهم السلام (تکملة الرجال، ج۱،ص160)، و قد ذکر **«أنّ کثرة روایة الراوی لأخبار الأئمّة علیهم السلام دالّة علی علوّ المرتبة و المنزلة عندهم لقول الصادق علیه السلام»** فأورد الحدیث (تکملة الرجال، ج۲،ص۲۳۷)،

و قد استدلّ أیضا فی المستدرک علی الاعتماد بالراوی بهذا الحدیث بل أورده بروایاته فی المستدرک (چون این حدیث چند تا روایت دارد این همه روایتش را آورده)و قال: **«ظاهر الجمیع کون کثرة الروایة عنهم علیهم السلام مع الواسطة أو بدونها مدحاً عظیماً کما علیه علماء الفنّ»** (المستدرک ج۱۹، ص۶۵)

و قد سبه فی إثبات حسن الراوی بکثرة الروایات فی شرح الدروس (نمی دانم این شرح دروس مال کیست شرح الدروس معروف، مشارق الشموس است) علی ما حکاه عنه السیّد بحر العلوم فی الفوائد الرجالیّة فقال فی مقام إثبات الاعتماد علی ابراهیم بن هاشم: **«و یظهر من کثرة روایاته مع سلامة الجمیع حسنه»** ثمّ أورد الحدیث (الفوائد الرجالیّة، ج۱، ص۴۴۹) فیظهر منه شمول الحدیث لروایة الراوی عنهم علیهم السلام بالواسطة أیضا (ابراهیم بن هاشم تک و توکی ازا ئمه احیاناً روایت دارد ولی کثرت روایت او با واسطه است این همان مطلبی که در مستدرک می گوید مع الواسطه و بدون واسطه آنها همین طور است)

کما استدلّ بعموم الحدیث فی تکملة الرجال لتأیید وثاقة محمد بن أحمد بن یحیی أو تسدیدها (یک جا سدّد یسدّد یک جا می گوید یؤیده یک جا می گوید مضافاً فلان مضافاً مال تایید است؟ یا تسدید است؟ حالا الفاظش مهم نیست) (تکملة الرجال، ج۲، ص۳۴۸) و کذا أورد الحدیث فی ضمن قرائن وثاقة هیثم بن أبی مسروق (تکملة الرجال، ج۲، ص۵۹۷). لاحظ أیضا:

تکملة الرجال، ج۲، ص۶۲۹؛

منهج المقال، ج۱، ص۳۸۶؛ مع تعلیقة وحید البهبهانی فی هذا البحث. (منهج المقال مال میرزای استرآبادی است تعلیقه آن مال وحید بهبهانی است یکی از کتابهای مهم رجالی هست نمی دانم منهج المقال کامل چاپ شده یا نه ولی آل البیت مشغول چاپش بود یکسری مجلداتش چاپ شده و همراه با همین تعلیقه وحید بهبهانی که خب خیلی مهم است).

تنقیح المقال، ج۴، ص۲۲۶ و ج۵، ص۳۷ و ص۹۴ و سائر المواضع.

قاموس الرجال، ج۱۲: الألقاب المنسوبة، ص۴۶۸».

اینها مواردی هست که به این روایت تمسک کردند برای اثبات اعتبار راوی اثبات اعتبار راوی یا وثاقت راوی حسن راوی مدح راوی به این روایت تمسک کرده اند.

 حالا این روایت اعرفوا منازل الرجال علی قدر روایتهم عنا در کافی وارد شده با یک سند در رجال کشی وارد شده با سه سند در کتاب زید زرّاد هم وارد شده در کتاب غیبت نعمانی هم وارد شده.

 حالا من اول عبارتهای اینها را می خوانم و یک توضیحاتی در مورد اینها عرض خواهم کرد اما **در کافی** با این سند هست کافی جلد یک صفحه پنجاه رقم سیزده اعرفوا منازل الرجال علی قدر روایتهم عنا با این سند محمد بن الحسن عن سهل بن زیاد. محمد بن حسنی که از سهل بن زیاد نقل می کند همچنان که مرحوم آقای بروجردی اثبات کردند محمد بن حسن طائی رازی است که ما توثیقش می کنیم عن سهل بن زیاد خب سهل بن زیاد مورد بحث هست ولی ما او را توثیق می کنیم عن ابن سنان که این ابن سنان محمد بن سنان هست که ما او را توثیق می کنیم عن محمدبن مروان العجلی که بحث دارد در موردش صحبت خواهم کرد عن علی بن حنظله بحث دارد در موردش صحبت خواهیم کرد رفقایی که بعدازظهر خدمتشان هستیم در مورد این محمد بن مروان عجلی و علی بن حنظله مراجعه بفرمایند این را ما فردا ان شاءالله در موردش صحبت خواهیم کرد

 **مقدمه رجال کشی سه سند برای این روایت آورده یک سندش** با سند کافی به هم می رسند که آن رجال کشی می رسد به سنده آنجا محمد بن مروان عجلی بود در رجال کشی عن محمد بن حمران العجلی عن علی بن حنظله عن ابی عبدالله علیه السلام یک تفاوت متنی کوچک هم دارد اعرفوا منازل الناس منا علی قدر روایتهم عنا یک منا اضافه دارد که در بعضی نقلهای دیگر این روایت هم این تعبیر منا هم آمده ظاهراً در کافی افتاده این منا باید باشد این یک روایت. حالا این محمد بن مروان عجلی و علی بن حنظله آن بحث دارد که حالا بحثهایش را دوستان ببینند و ما بعداً در موردش صحبت خواهیم کرد.

 **سند دوم:** اما دو تا سند دیگر این روایت دارد یک سند اولین سند رجال کشی هست که سند روایت از حمدویة بن نصیر عن محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن محمد بن سنان عن حذیفه بن منصور که غیر از محمد بن سنان بقیه سند مشکلی ندارند غیر از محمد بن سنان بقیه در وثاقتشان بحثی نیست ولی خب ما محمد بن سنان را توثیق می کنیم بنابراین این روایت روایت معتبری هست عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ مِنَّا عَلَى قَدْرِ رِوَايَاتِهِمْ عَنَّا این هم سند دوم روایت.

 **سند سوم روایت** که مرفوعه است محمد بن احمد بن محمودی در سندش هست رفعه دارد قَالَ الصَّادِقُ (ع) اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا بِقَدْرِ مَا يُحْسِنُونَ مِنْ رِوَايَاتِهِمْ عَنَّا، فَإِنَّا لَا نَعُدُّ الْفَقِيهَ مِنْهُمْ فَقِيهاً حَتَّى يَكُونَ مُحَدَّثاً. فَقِيلَ لَهُ: أَ وَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثاً؟ قَالَ: يَكُونُ مُفَهَّماً وَ الْمُفَهَّمُ مُحْدَّثٌ. یک توضیحی در مورد این روایت عرض کنم در مورد این روایت یک چیزهایی به نظرم نتیجة المقال فی علم الرجال صفحه سیصد و هفده بود یک نتیجه گیری در مورد این نقل کرده که حالا نتیجه گیری آن ناتمام است من فقط توضیح می دهم اگر آن توضیح را توجه کنید آن ناتمامی نتیجه گیری هم روشن خواهد شد بعداً اشاره خواهم کرد مطلبش را. آن این است که حالا بگذارید بقیه روایت را بخوانم بعداً برگردم در مورد این روایت توضیح بدهم.

 در **غیب نعمانی** به نحو مرسل این روایت را نقل کرده با این تعبیر «وَ قَدْ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ ع اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا وَ فَهْمِهِمْ مِنَّا مقدمه غیبت نعمانی صفحه22 .

یکی هم در **کتاب زید زرّاد** هست که در اصول ستّ عشر چاپ دارالحدیث رقم صد و بیست و سه وارد شده:

«زيد عن ابى عبد اللّه ع قال قال ابو جعفر ع: يا بنىّ اعرف منازل شيعة علىّ على قدر روايتهم و معرفتهم فإنّ المعرفة هى الدراية للرواية و بالدرايات للروايات يعلو المؤمن إلى أقصى درجة الايمان. إنّى نظرت فى كتاب لعلىّ ع فوجدت‏ فيه إنّ زنة كل امرء و قدره معرفته. انّ اللّه عزّ و جلّ يحاسب العباد على قدر ما آتاهم من العقول فى دار الدنيا» .

 این روایت در **معانی الاخبار** هم نقل شده با یک تحریفی که در حالا نسخه چاپی لااقل در معانی الاخبار وارد شده در معانی الاخبار جلد یک صفحه دو با سند خودش عن محمد بن ابی عمیر عن برید الرزاز عن ابی عبدالله این روایت نقل شده این تحریف زید زرّاد است زید زرّاد هست که این دو نفر هستند زید زرّاد و زید نرسی اصلهایشان در این کتاب اصول ستّ عشر آمده مرحوم شیخ صدوق از قول استادش ابن ولید نقل می کند که اینها کتابهایش هما موضوعان ... وضع هذه الاصول محمد بن موسی الهمدانی بعد ابن غزائری اشکال می کند که اینها فإنّي رأيت كتبهما مسموعة عن محمّد بن أبي عمير یک همچین عبارتی در رجال ابن غزائری هست که می گوید اینها را ابن ابی عمیر این روایتها را در یک نسخه خیلی قدیمی هم دیدم که در معانی الاخبار هم در واقع سندش به محمد بن ابی عمیر منتهی می شود هم این برید رزاز غلط است زید زرّاد است روایت همین است فقط بعضی تعبیرات آنجا در نسخه چاپی هست اعرف منازل شیعة علي علی قدر روایتهم در نقل شهید صدوق هست اعرف منازل الشیعه علی قدر روایتهم این طوری تعبیر به این شکل است حالا یکی تحریف دیگری هست هر دو آنها را هم می شود توجیه کرد که چطور «علي» شده «شیعه» یا برعکس، امکان پذیر هست

 خب این روایتهایی که اینجا هست **این روایتها یک بحث سندی دارد** که از جهت سندی آیا اینها سندهایشان معتبر هستند یا معتبر نیستند آن روایت حذیفة بن منصور را ما سندش را توثیق می کنیم چون محمد بن سنان را ما توثیق می کنیم روایت زید زرّاد را توثیق می کنیم آن اشکال محمد بن موسی همدانی را آن موضوع بودن و این چیزها را قبول نداریم و سندش در ذهنم هست الان یادم رفته سندش به ابن ابی عمیر چه طوری منتهی می شد الان در معانی الاخبار

شاگرد: ابی عبدالله قال حدثنی ابا ابراهیم ابن هاشم عن محمد بن عیسی عن محمد بن ابیه

استاد: خب این دیگر محمد بن عیسی بن عبید هست که ما آن را توثیق می کنیم مشکلی در آن نیست روایت صحیحه است بنابر تحقیق که روایت زید زرّاد را ما بپذیریم.

شاگرد: برید رزاز داریم یا

استاد: نه این محرّف است نه همین روایت پیداست که برید رزازی هم نداریم و امثال اینها چون هم زید هم به اصطلاح رزاز و اینها اینها شبیه زید شبیه برید است زرّاد شبیه رزاز اینها تبدیل به آن شده.

 خب عرض کنم خدمت شما اینجا یک بحث این است که از جهت سندی تک تک اینها را بررسی کنیم عرض کردم حالا آن روایت کافی را آن سندش درست است یا غلط است آن را گفتیم فردا در مورد آن فعلاً می گذارم که رفقا کار کنند بعداً در موردش صحبت می کنم اما خب دو تا سه سند خوب دارد و آنها را بخصوص سند معانی الاخبار آن راحتر می شود آن را تصحیح کرد تا حالا محمد بن سنان را ممکن است بعضی ان قلت و قلت داشته باشند ولی زید زرّاد آن را راحتر می شود توثیق کرد

 اما **یک نکته دیگری** هست . آقای محسنی در بحوث فی علم الرجال گفته: «على أنّ الرويات المدعاة عليه ضعيفة سندا، » . صفحه دویست و هشت که گفته فلاحظ أوّل رجال الكشي که ما آنجا نوشتیم :

«فیه أولا أنّ التحقیق وثاقة محمّد بن سنان فلا إشکال فی سند روایة حذیفة بن منصور ...ثانیا إنّ کثرة روایة الحدیث توجب الاطمئنان به فتأمّل».

 اینکه نوشتم فتامل یک نکته ای است یک **نکته مهمی** است که ما یکی از راههایی که خیلی مهم است بخصوص آقای محسنی به آن دقت نکرده این کتاب مشتهر البحار و امثال اینها را نوشته و امثال اینها بحث روایاتی که با نقلهای متعدد اطمینان به صدور آن حاصل می شود خیلی از روایات هست ممکن است یک سندش ضعیف باشد دو تا سندش ضعیف باشد ولی وقتی سه تا چهار روایت نقل دارد آنها اطمینان حاصل می شود و حجم زیادی از این روایات از این طریق تصدیق می شوند ولی یک نکته ای اینجا وجود دارد آن نکته را باید مد نظر داشت آن این است که روایاتی که از باب تکرر نقل تثبیت می شود و اعتبارش ثابت می شود قدر متقین از روایات را می توانیم اثبات کنیم بنابراین در ما نحن فیه اگر استدلال وابسته به یک نقل باشد نقلهای دیگر روایت نتوانیم به آن استدلال کنیم باید آن نقل خاص را اعتبارش را ثابت کنیم این خیلی مهم است در اینجا که این نکته.

 حالا این مطلبی است که بعداً باز هم به آن برمی گردم در موردش صحبت خواهیم کرد حالا این روایت اعرفوا منازل الرجال علی قدر روایتهم عنا که ما اشاره می کردیم که این روایت ناظر به تحمل حدیث از ائمه هست یعنی می خواهد بگوید اگر بدانید اگر می خواهید بدانید که افراد چقدر در نزد ما منزلت دارند ببینید چقدر از ما دریافت کردند **دریافت حدیث از ائمه دو نکته دارد** **یک نکته** اینکه آنها چقدر ساعی (سعی و تلاش) بودند در اینکه بیایند از ما اخذ حدیث کنند نکته **دوم** اینکه ما چقدر به آنها اعتماد داشتیم به آنها روایت نقل کنیم چون ائمه علیهم السلام این طور نیست که به هر کسی برای او روایت نقل کنند و امثال اینها هر دو جهتش در اینجا دخالت دارد

 البته **یک بحثی در مورد مفاد این حدیث** هست که این علی قدر روایتهم عنا مراد از این قدر چیست:

 **مرحوم ملا محمد تقی مجلسی** طورهای مختلفی این را معنا کرده در **روضة المتقین** جلد یک صفحه نود و پنج این را آورده قدر را به معنای کمّی معنا نکرده به معنای کیفی معنا کرده ایشان گفته «و الظاهر أن المراد بقدر الرواية، الأخبار العالية التي لا يصل إليها عقول أكثر الناس» ولی در جلد دوازده صفحه صد و هفتاد و سه استظهار کرده مراد از قدر کمیت است چون گفته «الظاهر الكمّيّة و يحتمل الكيفيّة و الأعم» این هم این دارد

 **مرحوم مجلسی در مرآت العقول** جلد یک صفحه صد و هفتاد گفته «قوله عليه السلام على قدر رواياتهم عنا: أي كيفا أو كمّا أو الأعمّ منهما و هو أظهر» . این را ایشان استظهارش اعم هست ولی من تصورم این است که قدر ظهور در کمیت دارد همچنان که مرحوم ملا محمد تقی مجلسی در جلد دوازده صفحه صد و هفتاد و سه استظهار کرده بخصوص در آن نقل مرفوعه محمودی که آن روشنتر هم هست تعبیرش این هست اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایتهم عنا این به قدر دیگر آن احتمال کیفیت اصلاً علی قدر یعنی بر اساس ارزش روایتهایش. قدر را به معنای عِظَم، ارزش آنجا می شود معنا کرد بقدر ما یحسنون دیگر آن احتمال خیلی در آن بعید است که قدر را به معنای عِظَم معنا کند بقدر یعنی به اندازه و اینکه ظهور در کمیت دارد در آن روشن تر است

شاگرد: وجه آن بقدر ما یحسنون

استاد: یعنی قدرش به اندازه ما یحسنون. به اندازه یعنی صرف نظر از اینکه قدر ظاهراً به معنای اندازه است نه به معنای بزرگی خب قدر واژه ای است مربوط به کمیت استعمال قدر در کیفیت خلاف ظاهر چیز هست علاوه بر اینکه علی قدر ما حالا بگوییم بر اساس عظمت روایتهایی که نقل می کنند این طوری این به قدر فرق دارد با قدر خالی. قدر خالی را ممکن است شما به منزله عظمت ولی به قدر یعنی به اندازه واژه متفاوت است با که اینجا بیاید یا نیاید امثال اینها بقدر ما یحسنون . آن یحسنون هم اینها تفاوت دارد بین اینکه علی قدر تعبیر کنیم یا به قدر تعبیر کنیم حالا این نکته کماً و کیفا و اینها در جاهای دیگر هم اشاره شده و در مورد به اصطلاح فقه الحدیث این روایت همین کمیت و کیفیت در وافی جلد یک صفحه دویست و بیست و شش در رقم صد و پنجاه و شش مرحوم فیض کاشانی آورده حالا در مورد این حدیث هم جاهای دیگری هم توضیحاتی دادند که من فقط آدرسش را می دهم آن توضیحاتش خیلی دخالت در بحث ما ندارد این که فقط توضیحات را می دهم و آن را مراجعه کنید در وافی صفحه دویست و نه نوشتم جلد چند را ننوشتم، شرح ملا صالح مازندارنی جلد دو صفحه دویست و سی و چهار و ایضاً صفحه دویست و چهل الشافی جلد یک صفحه چهارصد و بیست و نه صافی در شرح کافی که فارسی است جلد یک صفحه سیصد و هشتاد و سه الهدایا لشیعة امئة الهدی جلد یک صفحه چهارصد و نود و هشت نتیجة المقال فی علم الرجال صفحه سیصد و هفده میراث حدیث الشیعه میراث حدیث الشیعه رساله های مختلف را اینها جمع آوری کردند و چاپ کردند جلد شانزده صفحه چهارصد و چهل و هشت فرصت نکردم نگاه کنم چه رساله ای هست و مال کیست به هر حال جلد شانزده صفحه چهارصد و چهل و هشت مطالبی در مورد این حدیث در آن بود اصول علم رجال بین النظریة و التطبیق مال آقای داوری صفحه چهارصد و نود و پنج هم یک مطالبی در مورد این دارد در مرآة العقول هم که خواندم جلد یک صفحه صد و هفتاد هم بعد از او توضیحاتی در مورد این روایت هم دارد که انگار توضیحات قابل توجهی بوده که من دورش جدول کشیدم یعنی توضیحاتش قابل توجه است حالا برگردم در آن مرفوعه محمودی

شاگرد: و فهمهم منا دلالت بر کیفیت نیست

استاد: نه فهمهم منا دلالت به کیفیت ربطی ندارد اصلاً توضیح می دهم. یعنی مقداری که از ما دریافت کردند می تواند کمیت باشد ولی این فهمهم منا آن نکته ای را که ما در جلسه قبل تاکید می کردیم که این ناظر به مرحله تحمّل حدیث است نه ناظر به مرحله ادا حدیث ناظر به آن نیست آن فهم منا در این جهت آن مفید است من احتمال هم می دهم مرحوم نعمانی از حفظ در واقع این فهمهم منا را آورده باشد که بیشتر نشانگر دریافت ایشان از روایت هست که دریافت درستی هم هست ولی به هر حال نه اینکه فهمهم منا در این روایت وارد شده چون نقلهای دیگری که هست البته ممکن است یک نقلی شبیه آن نقل هم وجود داشته باشد چون ما الان چهار پنج تا نقل کردیم ممکن است نقل پنجمی هم وجود داشته باشد ولی با توجه به مرسل بودن و سندش را ذکر نکردن و اینها پیداست به حافظه اعتماد کرده در نقل به حافظه در نقلیات ، برداشت خودشان و فهم خودشان در نقل عبارت تاثیر دارد من خودم دیدن گاهی اوقات روایت عن جعفر بن محمد هست دیدم دارم می نویسم نوشتم عن ابی عبدالله علیه السلام جعفر بن محمد در ذهن من هست از روی عبارت دارم می نویسم نگاه می کنم عن جعفر بن محمد نوشتم عن ابی عبدالله علیه السلام جعفر بن محمد در ذهن خود م ترجمه کردم عن ابی عبدالله آن ترجمه شده را نوشتم اینکه حالا تازه دارد مستقیم از عبارت می نویسد این نقل به معناهای این طور اشتباهات رخ می دهد حالا تا چه برسد به اینکه.

 من خودم یکی از مشکلاتی که گاهی اوقات روایات را در ذهن من مانده ولی عین الفاظش نمانده معنایش مانده بعد پیدا کردن آن در چیزهای کامپیوتری مکافات دارد هی بالا بکن پایین بکن چه بود امثال اینها اینها مشکلات خاص خودش را دارد حالا به تناسب در پرانتز یک چیزی را عرض کنم یک بنده خدایی مرحوم آقای ایروانی آمده بوده منزل خدمتکار به ایشان گفته بوده که آقای محکم زنگ زده بودند بعد ایشان کشف کرده بود که این آقای محکم کیست گفته بود آقای سبط را سفت شنیده سفت را در ذهنش نقل معنا کرده کرده محکم حالا مراحل تحریف با تحریف شنیداری و تحریف از قول به معنا همین طور هم بوده جالب است این طور تحریفاتی که من خودم خیلی از بحثهای تحریفات و تصحیفات را روی خودم پیاده کردم یعنی بسیاری از مثالها در نوشته جات خودم هست امثال اینها یعنی تجربه عملی برای این آدم هست که چطور می شود اینها اتفاق می افتد و این اشتباهات رخ می دهد

شاگرد: از فوائد الرجالیه علم الهدی بود.

استاد: از فوائد الرجالیه علم الهدی بود بله بسیار خب پس علی القاعده شاید در آن فوائد الرجالیه ابوالهدی مال همان سماء المقال است بله نه آن مستقل چاپ نشده باشد شاید هم ممکن است قسمتهای سما المقال هم باشد حالا من باید نگاه بکنم ببینم. نه قسمتهای سماء المقال نباید باشد چون سماء المقال مستقلاً در برنامه های رجال بود از آنها دو جلدش چاپ شده و به نظرم اگر بود علی القاعده می آورد پدرشان رسائل الرجالیه دارد ابوالمعالی البته ابوالهدی قویتر از پدر هست یعنی اینها خدا همه آنها را رحمت کند حالا به تناسب اسم این بزرگان ذکر شد، بیت رفیعی هستند و اینها حالا از اسمشان آمد از هر دو هم یاد کنیم جالب است یکی ابوالهدی اینها مرحوم حاجی کلباسی پسرشان ابوالمعالی هست که استاد آقای بروجردی بوده ابوالمعالی هم پسرش ابوالهدی هست که صاحب سماء المقال هست آقای بروجردی در مورد مرحوم ابوالمعالی کلباسی ایشان می گوید با وجود اینکه استاد ما بود ولی می گوید یک جایی می خواستیم برویم با همدیگر قرار بود از (پله ها) بالا برویم و اینها هر چه کردم استاد جلو نیفتاد به احترام سیادت ما جلو نیفتاد و خلاصه این طوری احترام گذاشته بود ابوالمعالی. یک چیزی هم از آقای بروجردی در مورد مرحوم ابوالهدی کلباسی هست ایشان می گوید من به ابوالهدی کلباسی درس پدرش ابوالمعالی می رفتیم هم درس بودیم بعد در نجف مرحوم آقای بروجردی تقریرات درس مرحوم آقای آخوند خراسانی را ارائه می دادند درس مرحوم آخوند خراسانی یک سری مقرر داشته بعد از درس یکی از مقررهای مهم درس مرحوم آخوند، مرحوم آقای بروجردی بوده که در درس ایشان مرحوم آقا میرزا علی آقای ایروانی از کسانی بوده که در آن تقریرات شرکت می کرده که آقای بروجردی می فرمودند که خیلی هم معمولی بود آن موقع که در درس ما شرکت می کرد و بعداً رفت به اصطلاح به مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی ملحق شد و امثال اینها بعداً دیدم نه جز اعلام شد و خیلی فرق کرده در آن موقعی که در درس ما شرکت می کرده و اینها. عرض کنم خدمت شما آقای بروجردی از ایشان نقل کردند که من این ابوالهدی با وجودی که با همدیگر درس پدرش می رفتیم در درس تقریرات درس آخوند من شرکت می کرد و فهمیدم که نه این خلاصه جنبه تقوایی هست که این طور چیزهای ظاهری که بخواهد در درس همکلاس خود شرکت کند مانع نیست کتابی هست مال مبارکه ای در مورد همین ابوالهدی کلباسی به نظرم تعبیر می کند سلمان زمان و خیلی از جهت تقوایی و اینها از این ابوالهدی کلباسی تعریف می کنند جز افراد فوق العاده بوده.

 خب حالا عرض کنم خدمت شما حالا برگردم به بعضی از توضیحات بعضی از این روایات و تکمیل بحثهای گذشته خود در نتیجة المعال فی علم الرجال به نظرم در آن موفوعه محمودی می گوید این مرفوعه محمودی از آن استفاده می شود که این ناظر به کیفیت است نه ناظر به کمیت است

 به نظر می رسد این مطلب درست نباشد مرفوعه محمودی هم با کمیت سازگار هست و یک توضیحی من اول بدهم ممکن است اینکه اول مرفوعه را بخوانم اعرفوا منازل الشیعتنا بقدر ما یحسنون من روایتهم عنا ایشان احتمال دارد اینکه استدلال می کند برای اینکه این مربوط به کمیت است به عبارتی یحسنون استدلال کرده باشد کان ناظر به کمیت نیست ناظر به کیفیت است کلمه احسن به معنای عَلِم است ما یحسنون یعنی یَعلمون. احسنتُ الشیء اذا علمتَه در لغت هم هست قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُه‏ یعنی ما یعلم که عبارتی از خلیل است ظاهراً یا جاحظ بود «أَحَثُّ كَلِمَةٍ عَلَى طَلَبِ عِلْمٍ قَوْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ» من آن دفعه به جاحظ نیست دادم رفقا یکی انگار به من گفت برا خلیل است باز شک کردم من چه گفتم رفقا چه گفتند یعنی مال کدام چیز بود «أَحَثُّ كَلِمَةٍ عَلَى طَلَبِ عِلْمٍ قَوْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ» این یُحسن یعنی یَعلم یعنی ارزش و اهمیت شخص را به مقدار علمش واگذار کرده که در روایت زید زرّاد هم همین روایت حضرت علی را در ذیل همین روایت هم آورده که حالا همین را هم می خوانم.

 عرض کنم خدمت شما بقدر ما یحسنون یعنی بقدر مایعلمون من روایتهم عنا مایعلمون دیگر اینکه مربوط به کیفیت باشد از آن درنمی آید یعنی چه مقدار روایت از ما بلد هستند چه تعداد این با تعداد هم کاملاً سازگار است

 ولی **یک توضیحی در مورد ادامه روایت** بدهم این در همان نتیجة المقال یک طور دیگری مطرح کرده ولی من این طوری نمی فهمم

شاگرد: آنچه گفته شد یکی از معانی یحسن بود

استاد:‌نه یحسن معنای اصلی آن این چیزها علم است احسنت شیاً وقتی به چیزی به معنای یعلمون هست و این طور چیزهایی که اینجا به این معناست حالا

شاگرد: در فارسی می گوییم بلد بودن

استاد: بله مثلاً

شاگرد: مسلط بودن است خوب بلد بودن.

استاد: نه خوب بلد بودن اصلاً خوبی در آن نیست البته در کتابهای اصلی لغت به معنی علم است ولی کتابهایی که یک کمی دوره های متاخرتر است مثل صحاح و اینها خوبی را در مفهوم اینها درج کردند ولی در استعمالات قدیمی تری که هست مثلاً همین روایت را مشابهاتش را همین قیمة کل امرء ما یحسنه در بعضی نقلهای دیگر دارد قیمة کل امرء ما یعلمه همین روایت زنة کل امرء و قدره معرفته یعنی یحسن به معنای علم و معرفت اینها به معنای مرادف هم به کار رفتند یعنی یکی از راههای شناسایی معنا رسیدگی به خانواده احادیث است خانواده احادیث همدیگر را کمک می کنند برای فهم معانی الفاظ و این چیزها حالا یک بحث مفصلی است که نمی خواهم واردش بشوم

شاگرد: خلیل بود.

استاد: خلیل بود من آن دفعه جاحظ نسبت دادم شما گفتید خلیل. برعکس شد یادم آمد آن دفعه شما اصلاح کرده بودید جمله من را .

**رجال کشی** عبارتش را داشتم توضیح می دادم یک اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایتهم عنا البته جاحظ این را قیمة کل ما یحسن را در مئة کلمه جاحظ هست این که من اشتباه کردم چون این اولین حدیثی که در مئة کلمه جاحظ هست همین حدیث است که وارد شده و اینها رشید الدین وطواط هم ترجمه هایی که از اینها کرده همه را علم معنا کردند در ترجمه رشید الدین وطواط ما یحسنه آنجا هم ترجمه کرده اینها هم پیداست که در آن دوره ها هنوز کلمه یحسن را یعلم می فهمیدند و اینها حالا بحثهایی که من نمی خواهم

شاگرد: جائز نقل شده

استاد: بله جائز نقل شده رشید الدین آن هم ترجمه کلمه جائز است ترجمه مئة کلمة هم به این معناست ولی آن احث شی هم دارد

شاگرد: بله سیوطی در یکی از کتابهای خود دارد لقد خفی ان جائز قال لااعلم فی کلام الناس کلمة احکم من قول علي بن ابیطالب.

احکم حکیمانه تر نه احث کلمة در تعریفش جائز دارد ولی تعبیر احث آن فی طلب العلم

شاگرد: در وسائل یک تعبیر دارد و اجمع علی انهم لم یجعل کلمة اقل حرفاً و لااکثر غیراً و لااعم الناس و لااحث علی بیان

استاد: احث علی بیان آن احث خوب است

شاگرد: و لا ادعا الی تبین و لااحجا لم ترک تفهم و قصر فی الافهام من علی بن ابیطالب قیمةکل امرء ما یحسن

استاد: حالا این اینکه به کمیت برمی گردد یا کیفیت آن یحسن در آن خوبی دارد یا ندارد خیلی از آن درنمی آید یک کمی این قدر بلند عبارت را گفته از هر جا یک چیزی را درآورده

شاگرد: حاج آقا آخرش که لم ترک تفهم و قصر فی افهام

استاد: قصر فی افهام ممکن است منظور این است که کم یاد بگیرد نه به اصطلاح کوتاه یاد بگیرد کمیت ناظر باشد نه کیفیت اینها عرض کردم عبارتی از آن در نمی آید اشاره به همان قصّر داشتم که از آن چه درمی آید بله حالا باشد این روایت حتی یکون محدثاً هم ملاحظه بفرمایید که این را فردا توضیح خواهم داد وصلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد